

دکتر لسلی آلن، حزقیال، سخرنانی ۴، پیام‌های نابودی برای سرزمین اسرائیل، حزقیال ۱: ۶-۲۷: ۷

لزلی آلن و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر لسلی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۴، پیام‌های نابودی برای سرزمین اسرائیل است. حزقیال ۱: ۶-۲۷: ۷.

اکنون به فصل‌های ۶ و ۷ کتاب حزقیال می‌رسیم. اگر نگاهی به پیشرفت این بخش اول کتاب حزقیال، که از فصل‌های ۱ تا ۷ است، بیندازیم، شاهد یک سری اتفاقات هستیم.

دو رؤیا، اعمال نمادین و پیشگویی‌های داوری وجود داشته است. و پیشگویی‌های داوری در فصل‌های ۶ و ۷ ادامه دارند، اما یک تفاوت وجود دارد. به دلیل اینکه آن پیشگویی‌های داوری که داشتیم با اعمال نمادین مرتبط بودند، اما اساساً، آنها معطوف به اورشلیم بودند.

آنها اساساً درباره اورشلیم، سرنوشت اورشلیم صحبت می‌کردند. اما در اینجا ما به طور گسترده‌تری به داوری مربوط به سرزمین فکر می‌کنیم. این سرزمین یهودا، سرزمین اسرائیل است که قرار است رنج بکشد.

بنابراین، در اینجا ما مجموعه‌ای از پیام‌های نابودی سرزمین اسرائیل را داریم. و این تفاوتی است که ما با آن پیشگویی‌های قبلی داریم. سایه تاریک محاصره و سقوط اورشلیم، محاصره در سال ۵۸۸ آغاز شد و در سال ۵۸۷ به پایان رسید، و آن سایه هنوز به طور ضمنی بر متن سایه افکنده است.

و هنوز هم به آن فکر می‌شود زیرا حمله بابلی‌ها در ذهن است که در نهایت بر اورشلیم متمرکز شد اما تصرف و نابودی آن سرزمین را نیز به همراه داشت. بنابراین، به فصل ۶ و فصل ۷ می‌رسیم. اینها دو واحد ادبی، دو واحد ادبی نبوی هستند. و متوجه می‌شویم که آنها به یک شکل شروع می‌شوند.

کلام خداوند بر من نازل شد. و در کتاب حزقیال، این روشی است که کتاب با پیام‌های مختلف، حرکت رو به جلو را نشان می‌دهد. و این فرمول، کلام خداوند بر من نازل شد، این فرمولی برای دریافت یک پیام نبوی است.

و بارها و بارها، ما آن را در ابتدای بخش‌ها خواهیم دید. بنابراین، فصل ۶ در مقابل فصل ۷ قرار دارد. اگر با دقت بیشتری به فصل ۶ نگاه کنیم، می‌بینیم که در واقع، دو پیام جداگانه در اینجا گنجانده شده است. و از ۱ تا ۱۰ وجود دارد.

از ۱ تا ۱۰ و سپس از ۱۱ تا ۱۴ وجود دارد. چیزی که این را به ما می‌گوید فرمول موجود در آیه ۳ است فرمول گفتاری: کلام خداوند خدا را بشنوید. و این یک معنای مقدماتی در سطح پایین‌تری از یک پیام خاص دارد: کلام خداوند را بشنوید.

سپس در آیه ۱۱ فرمول مشابهی داریم، اما نه دقیقاً یکسان. خداوند متعال چنین می‌گوید، که قبلاً بارها به عنوان نوعی نشان نبوی که حزقیال قرار است در ابتدای پیام‌هایش اعلام کند، با آن ملاقات کرده‌ایم. و بنابراین، دو فرمول مقدماتی، دو پیام کوچک جداگانه، ۱ تا ۱۰ و سپس ۱۱ تا ۱۴ را معرفی می‌کنند. و چیزی مشابه در مورد هر دو پیام وجود دارد: آنها با حرکات فیزیکی شروع می‌شوند.

ما به این صورت اعمال نمادین نداریم، اما چیزی شبیه به آن داریم که حزقیال باید با یک حرکت خاص شروع کند. و در آیه ۲، روی خود را به سوی کوه‌های اسرائیل بگردان. و این نیز فرمولی است که ما بارها هنگام خواندن کتاب حزقیال خواهیم داشت، که حزقیال باید به جهتی که پیام برای آن مقدر شده است، خیره شود.

و این خیره شدن ثابت، به این صورت گفته می‌شود که صورت خود را به سمت آن قرار دهید. و همچنین در آیه ۱۱، حرکت دیگری داریم: دست بزنید و پا بکوبید. و این حرکت باید با یک جمله، یک جمله توضیحی، افسوس، برای همه پلیدی‌های نفرت‌انگیز خاندان اسرائیل همراه باشد.

و ما به آن حرکت، دست زدن و پا کوبیدن، وقتی در آیه ۱۱ به آن می‌رسیم، نگاه خواهیم کرد. اما این توازی را داریم. و البته، در هر دو مورد، سرزمین اسرائیل نیز دخیل است.

بنابراین، دلایل متعددی وجود دارد که چرا این پیام‌ها در کنار هم قرار گرفته‌اند. آنها به خوبی با هم جور در می‌آیند. و همه آنها درباره فاجعه‌ای هستند که قرار است بر سرزمین اسرائیل نازل شود.

در آیه ۳ آمده است، ای کوه‌های اسرائیل، کلام خداوند خدا را بشنوید. خب، این آشکارا یک خطاب بلاغی است. اول از همه، کوه‌ها گوش ندارند.

آنها انسان نیستند. و بنابراین، نمی‌توانند بشنوند. اما باید به سمت آنها هدایت شود.

و این خطابه‌ی خطابه‌ای است که ما به کوه‌ها داریم. البته مخاطبان واقعی، در پس این خطابه‌ی خطابه‌ای اسیران جنگی هستند، آن ۵۹۷ اسیر جنگی در بابل. و آنها قرار است این پیام را بشنوند، پیامی که حزقیال آن را بیان می‌کند، ظاهراً خطاب به کوه‌هایی که صدها مایل دورتر در اسرائیل هستند.

بنابراین، این مقاله علیه کوه‌های اسرائیل، خب، چرا باید آنها را برجسته کرد؟ چرا باید آنها شایسته این خطاب باشند؟ خب، دو دلیل وجود دارد. در ادامه در آیه ۳ آمده است، خداوند متعال چنین می‌گوید. اوه، بله، ما اینجاییم.

شما آن فرمول دیگر را که در آیه ۳ و آیه ۱۱ هم آمده، در کنار کلام خداوند در اینجا دارید. خداوند متعال به کوه‌ها و تپه‌ها، به دره‌ها و دره‌ها چنین می‌گوید. و این فهرست، حس نوستالژیکی دارد، زیرا همه آن تبعیدیان، آن ۵۹۷ تبعیدی، در بابل، در دشت همواری که کیلومترها امتداد دارد، دور افتاده‌اند.

و آنها سرزمین مادری خود را بسیار متفاوت می‌بینند، آن سرزمین ناهموار، کوه‌ها و تپه‌ها، دره‌ها و تنگه‌ها. و این سرزمین موعود است. جایی که اجدادشان زندگی می‌کردند.

و آنجا جایی است که آنها دوست دارند به آن برگردند. و بنابراین، چیزی خاص و تکان‌دهنده در آنجا وجود دارد. و این منظره، با تمام شکوه و عظمتش، نمایانگر هدیه خدا به اسرائیل است.

و بنابراین، این اشاره نوستالژیکی به خود منظره وجود دارد. اما چیز دیگری هم هست، زیرا کوه‌ها به ویژه در مورد پیامبران متأخر پیش از تبعید، اهمیت نسبتاً شومی دارند. زیرا مکان‌های مرتفع وجود داشته‌اند.

در انتهای آیه ۳ به ما اشاره شده است، من خودم شمشیری بر شما خواهم آورد و مکان‌های بلند شما را ویران خواهم کرد. و اینها پناهگاه‌های محلی، عبادتگاه‌های محلی بودند که در سراسر اسرائیل پراکنده بودند. و خب، شما ایام جشن خود را برای رفتن به اورشلیم داشتید، اما کلیسای خود را در گوشه و کنار داشتید.

و شما می‌توانستید وقتی زمان جشن نبود، آنجا عبادت کنید. اما دو چیز با این طرز فکر مخالف بود. اول اینکه، الهیات ارتدکس می‌گفت که فقط باید در معبد اورشلیم عبادت کرد

و این خیلی محکم و استوار بود. و حزقیال، کاهن، محکم به این دیدگاه پایبند بود. و بنابراین، به طور خودکار چیزی در پرستش مکان‌های بلند اشتباه است.

اما چیزی حتی شوم‌تر هم وجود داشت، اینکه این مکان‌های مرتفع با چیزی مرتبط بودند که ارتدوکس‌ترها آن را پرستش بت‌پرستانه می‌دانستند. و چرا اینطور بود؟ چون آنها در پرستش خود تصاویر و مجسمه‌هایی داشتند. و نفوذ کنعانی‌ها و بت‌پرستان در آن کلیساهای محلی وجود داشت.

و به همین دلیل است که آنها اینجا هدف حمله قرار گرفته‌اند. و اساساً و اساساً، ایمان ارتدکس اسرائیل به تصاویر مذهبی نه می‌گفت. و به یاد دارید که این درست به ده فرمان برمی‌گردد، ابتدای ده فرمان، خروج فصل 20، آیات 4 و 5. شما نباید برای خود بت یا تصویری بسازید، چه به شکل هر چیزی که در آسمان بالا باشد، چه روی زمین پایین باشد و چه در آب زیر زمین باشد.

در برابر آنها سجده نکنید و آنها را پرستش نکنید. و بفرمایید، آن ممنوعیت در آیات 4 و 5 فصل 20 سفر خروج، ده فرمان، وجود دارد. اما آنجا بود.

شما در انتهای آیه 4 در خروج، فصل 6، به بت‌ها اشاره کردید. و بنابراین، آن تصاویر به طور خودکار در جایی که به الهیات ارتدکس عهد عتیق مربوط می‌شد، مشکل ایجاد می‌کردند. و بنابراین، این اساس این پیام نابودی است. محراب‌های شما ویران خواهند شد؛ بخور شما شکسته خواهد شد.

کشته‌های شما را در برابر بت‌هایتان خواهم انداخت. اجساد بنی‌اسرائیل را در برابر بت‌هایشان خواهم گذاشت. استخوان‌هایتان را در اطراف قربانگاه‌هایتان خواهم پاشید.

این صحبت از نابودی است، اما در عین حال از چیز دیگری نیز حکایت دارد. زیرا این مکان‌های مرتفع با وجود این اجساد و استخوان‌ها ناپاک می‌شدند و بنابراین دیگر نمی‌توانستند برای عبادت مورد استفاده قرار گیرند.

و بنابراین، این سرنوشت نجس بودن وجود دارد. دیگر نمی‌توان از آنها برای عبادت استفاده کرد، صرف نظر از اینکه ذبح شده باشند. بنابراین، دو ویژگی در اینجا وجود دارد.

و هر جا که زندگی می‌کنید، شهر شما ویران و معابد شما ویران خواهد شد. قربانگاه‌های شما ویران و خراب خواهند شد. بت‌های شما شکسته و نابود خواهند شد.

قربانگاه‌های بخور شما قطع شده و کشتگان در میان شما خواهند افتاد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.

نکته جالب اینجاست که این پیام به دو بخش تقسیم شده است. از یک تا ده. و نیمه اول در آیه هفتم به پایان می‌رسد.

و البته، اگر با دقت نگاه کنید، سرنخ، فرمول تشخیص است. کتاب حزقیال معمولاً با پیامی از داوری به پایان می‌رسد. آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم.

در مواجهه با این همه آلودگی و تخریب مکان‌های بلند در کوه‌های اسرائیل، خواهید دانست که من خداوند هستم. و باید از این تجربه بد، درسی از واقعیت خدا و خلوص عبادتی که خدا انتظار دارد، آموخته شود. اما سپس مرحله دوم این پیام کلی وجود دارد.

و این نیز با یک فرمول تشخیص در آیه دهم به پایان می‌رسد: آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. من بیهوده تهدید نکردم که این بلا را بر سرشان بیاورم.

و بیهوده یعنی بدون دلیل موجه. بدون دلیل موجه. من بدون دلیل موجه آنها را تهدید به آوردن این بلا به سرشان نکردم.

اما در آیه هشتم، مرحله دوم این پیام اول را داریم. من مقداری را حذف می‌کنم. و این بسیار اطمینان‌بخش. به نظر می‌رسد.

اما در این پیشگویی‌های داوری، تبعید چیز بدی به نظر می‌رسد، همانطور که آشکارا هم بود. چه کسی می‌خواهد خانه را ترک کند و صدها مایل دورتر زندگی کند؟ و بنابراین این سرنوشت تبعید است که برخی از مردم نگران آن هستند. و آیه نهم، کسانی که فرار می‌کنند، مرا در میان ملت‌هایی که در آنها به اسارت برده می‌شوند، به یاد خواهند آورد.

چگونه از دل هوسران‌شان که از من روی گرداندند، و از چشمان هوسران‌شان که به دنبال بت‌هایشان رفتند خرد شدم. آنگاه به سبب شرارت‌هایی که در تمام پلیدی‌هایشان مرتکب شده‌اند، در نظر خودشان منفور خواهند بود.

و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. و غیره. حال، اینجا دو ویژگی وجود دارد.

در بسیاری از موارد، وقتی مردم رنج می‌کشند، این رنج در دو سطح بروز می‌کند. در سطح جسمی. اتفاق بدی برایشان می‌افتد.

اما این پایان ماجرا نیست. نوعی پیامد روانی وجود دارد. و آنها با یادآوری آن زندگی می‌کنند.

آنها با پشیمانی زندگی می‌کنند. آنها مدت زیادی با غم و اندوه آن موقعیت در ذهن خود زندگی می‌کنند. و بنابراین، دو نوع رنج می‌تواند وجود داشته باشد.

و برای تبعیدیان، این نوع دوم رنج همراه با نوع اول وجود دارد. آنها نه تنها از خانه‌هایشان رانده می‌شوند بلکه این غم و اندوه و پشیمانی عمیق را نیز تجربه خواهند کرد. و بنابراین، تأکید بر این نوع دوم از رنج روانی است.

و نوعی زنجیره در این رنج روانی وجود دارد. آنها اول از همه به یاد خواهند آورد که وقتی به دلیل بیرون رانده شدن از سرزمین مادری خود فکر می‌کنند، خاطره بدی برایشان رقم خواهد خورد. پشیمانی وجود خواهد داشت. احساس گناه در مورد انتخاب‌های اشتباهی که انجام داده‌اند و همچنین تأثیر آنها بر خدا وجود خواهد داشت.

و بعداً به این موضوع اشاره خواهیم کرد. پشیمانی، احساس فقدان، آگاهی از عواقب انتخابشان وجود خواهد داشت. و در نهایت، این تشخیص وجود خواهد داشت که خدا در این موقعیت دست داشته است، و باید هم چنین می بود.

باید اینطور می بود. یک نکته جالب در اواسط آیه ۹ آمده است، اینکه چگونه من توسط قلب هوسباز آنها که از من روی برگرداندند، خرد شدم. در اواسط این جمله، در ترجمه جدید انجیل، شرح می دهم که چگونه. توسط قلب های زناکار رنجیده شده ام.

و بدیهی است که در اینجا به غم و اندوه خدا اشاره شده است. این جالب است زیرا غم و اندوه انسانی وجود دارد که این اتفاق باید رخ می داد، اما این حس نیز وجود دارد که خدا نیز غمگین شده است. و این حس در اینجا بسیار قوی به نظر می رسد که خدا آسیب دیده است، که خدا نیز در تمام این تجربه از نظر روانی آسیب دیده است.

بنابراین، خدا نیز به نوعی قربانی این تبعید است. در زبان های مختلف، این اندیشه را در فصل های بعدی خواهیم یافت: فقدان خدا، فقدان خود خدا، فقدان روانی خدا، حتی زمانی که مردم از آن سرزمین رانده شدند.

انجام این کار برای خدا آسان نبود و ته مانده ای از غم عمیق را در قلب خود خدا به جا گذاشت و باید اتفاق می افتاد. ما گاهی اوقات به بچه ها می گوییم، این موضوع مرا بیشتر از تو آزار می دهد. و عملاً، این همان چیزی است که خدا اینجا می گوید.

اما بعد به دومین پیشگویی در ۱۱ تا ۱۴ می رسیم که توسط این فرمول پیام رسان و همچنین توسط این حرکت فیزیکی معرفی شده است. دست بزنی و پا بکوبید. حالا همیشه باید پرسید که حرکات به کجا مربوط می شوند، در فرهنگ های مختلف چه معنایی دارند.

بعضی فرهنگ ها هستند که در آنها سرتان را به نشانه ی نه تکان می دهید، و این یعنی نه. بنابراین، باید خیلی مراقب باشید که در کاری که انجام می دهید به سراغ بخش های خارجی بروید. و ممکن است بگوییم، خب دست زدن، می دانید، ما این کار را وقتی خوشحالیم انجام می دهیم.

اما نه، یه شرایطی وجود داره. یه معلم رو در نظر بگیرید که جلوی یه کلاس بی انضباط وایساده. چیکار میکنه؟ یه تک دست زدن.

و بعد، آه، آنها به نظم فراخوانده می شوند. و این اعتراض اوست که توجه را جلب می کند. از شما می خواهیم خفه شوید.

و بنابراین، او این کار را با یک دست زدن انجام می دهد. و بنابراین من فکر می کنم مثل این است. یک بار دستت را بزن و سپس پایت را به زمین بکوب.

و سپس پای خود را به زمین بکوبید، که آشکارا خصمانه است. این دست زدن در اینجا خشم خدا را بیان می کند. در پایان آیه ۱۲ به صراحت از خشم خدا با عبارت «خشم من» یاد می کنیم.

و این قرار است آن را بیان کند. و هر دوی این حرکات، کوبیدن پا و دست زدن، خشم و غضب خداوند از کل این وضعیت است. بنابراین، واکنش های متفاوتی با خداوند، اندوه و خشم وجود داشت.

گاهی اوقات، والدین فرزندی سرکش دارند و از دست آن فرزند عصبانی هستند، اما از اینکه فرزندشان چنین کاری کرده نیز ناراحت هستند و واقعاً نمی‌توانند آن را درک کنند. و احساسات متناقضی نیز در مورد خدا وجود دارد. ما در آیه نهم غم را داریم و سپس در آیات ۱۱ و بعد از آن خشم را داریم و این دو به هم مربوط هستند.

و سپس، همراه با آن، او باید فریاد بزند، افسوس، برای همه پلیدی‌های خاندان اسرائیل. و در اینجا کمی غم و اندوه وجود دارد، ابراز غم و اندوه نیز در آنجا، افسوس، برای فاجعه‌ای که در راه است. سه نوع مجازات وجود خواهد داشت.

مرگ با شمشیر، قحطی و طاعون، پایان آیه ۱۱. و این در آیه بعدی توضیح داده شده است. و ما به آن اشاره نکردیم، اما در ۵:۱۲ نیز به آن اشاره کردیم، و چندین بار، این شرح رنج جسمی ناشی از روش‌های مختلف مرگ افراد وجود دارد.

با شمشیر، مسلماً شمشیر دشمن. با قحطی، این در شرایطی است که محاصره وجود دارد و دسترسی به غذا در خارج از شهرها وجود ندارد. و سپس طاعون، طاعون شیوع پیدا می‌کند زیرا بهداشت وجود ندارد و میکروب‌ها رشد می‌کنند و همه اینها یک وضعیت ناسالم است.

و بنابراین، اینها سه نوع عامل شیطانی هستند که ما در اینجا و همچنین در اوایل آیه ۵:۱۲ می‌یابیم. اما سپس در آیه ۱۳، اتهام وارد می‌شود که آنها خواهند دانست، شما خواهید دانست که من خداوند هستم. به نوعی، این پایان این پیام کوچک است که در آیه ۱۱ آغاز شد.

سپس وقتی این اتهام را در پیام داوری بگنجانید، گسترش می‌یابد. و سپس، در آیه ۱۴، مداخله خدا را خواهید داشت. به یاد داشته باشید که ما در مورد پیشگویی داوری صحبت می‌کردیم و جنبه مجازات به دو صورت نشان داده شده است.

با مداخله شخصی خدا در این وضعیت به شکلی منفی و همچنین با پیامدهای انسانی. و بنابراین، در این مداخله در آیه ۱۴، دست خود را علیه آنها دراز خواهیم کرد و سرزمین را با تمام سکونتگاه‌هایشان ویران و بایر خواهیم ساخت. و بنابراین، در آیه ۱۳، فرمول تشخیص را دارید، و سپس آن گسترش را از نظر اتهام دارید.

نه، از نظر پیامدهای انسانی که در فصل ۱۳ ادامه می‌یابد. و سپس مداخله الهی را در فصل ۱۴ داریم. و میزان تخریب سرزمین را از بیابان، یعنی بیابانی تا جنوب یهودا، تا ربله، و در سوریه، داریم.

تمام آن سرزمین به دست بابلی‌ها آسیب خواهد دید. اما خدا به عنوان عامل پشت بابلی‌ها ایستاده است. این خداست که در آن تهاجم و ویرانی، دست خود را علیه آنها دراز می‌کند.

و سپس یک فرمول شناخت نهایی. آنگاه آنها خواهند دانست که من خداوند هستم. سرانجام آنها با تجربه چیزی را خواهند آموخت که به هیچ روش دیگری نمی‌توانستند یاد بگیرند.

آنها با تجربه تلخ در مورد واقعیت خدا، جایی که اراده خدا نهفته است و جایی که باید آنها را می‌برد، یاد خواهند گرفت. و سپس فصل ۷. اوه نه، اما قبل از اینکه به فصل ۷ برویم، دستور کار دیگری در آنچه خوانده‌ایم وجود دارد که قبلاً به آن اشاره نکرده‌ایم. این دستور کاری است که در فصل ۴ شروع شد، به فصل ۵ رسید و در فصل ۶ به اوج خود رسید. و این وابستگی به نفرین‌های عهد در لاویان ۲۶ است.

فکر می‌کنم در مقطعی، شاید در مقدمه، به این موضوع اشاره کردم. اما در اینجا، این موضوع به طور قوی‌تر در فصل ۶ خود را نشان می‌دهد. لاویان ۲۶ دو نیمه دارد: نیمه شاد و نیمه غمگین. و نیمه شاد، برکاتی است که از پیروی از عهد و پیمان، یعنی اطاعت از احکام عهد خدا، حاصل می‌شود.

اما روی دیگر سکه، نفرین‌های عهد است. و در نیمه دوم، این همان چیزی است که در فصل‌های ۴ و ۵ و به طور عمده در فصل ۶ تکرار می‌شود. و این یک متن کاهنی است که مجازات‌های شکستن عهد را تعیین می‌کند. و بنابراین، در اینجا نشانه دیگری از چگونگی پیامبر کاهن بودن حزقیال و چگونگی برداشت او از یک متن کاهنی، از تورات، اصطلاحاتی که در اینجا استفاده می‌شود، وجود دارد.

و مخصوصاً، مخصوصاً، خب، ادامه می‌دهیم، فکر می‌کنم، بله، بله، حالا می‌توانیم به آن نگاه کنیم. لاویان آیات ۳۰ تا ۳۳. گروهی از آیات در مورد نفرین‌های عهد وجود دارد، ۲۶،

و اگر به نگاه کردن ادامه دهید، من از لاویان ۲۶ از آیه ۳۰ می‌خوانم، من مکان‌های بلند شما را ویران خواهم کرد، می‌گوید. خب، این کلمه به کلمه در آیه ۳ از حزقیال ۶ برداشت شده بود، اینطور نیست؟ در پایان، من مکان‌های بلند شما را ویران خواهم کرد. و فکر می‌کنم کمی بعد هم این اتفاق خواهد افتاد.

دقیقاً یادم نیست، اما مطمئناً آنجاست. من مکان‌های بلند شما را ویران خواهم کرد و قربانگاه‌های بخور شما را قطع خواهم کرد. خب، جایگاه‌های بخور شما. فکر می‌کنم این همان کلمه عبری است، اما ما اینجا مترجم متفاوتی داریم.

ما خرد و نابود خواهیم شد. در آیه ۴ و سپس در آیه ۷ آمده است. و در آیه ۳۱ از لاویان ۲۶، شهرهای شما را ویران خواهم کرد. و این در آیه ۶ دوباره ظاهر می‌شود: هر جا که زندگی کنید، شهر شما را ویران خواهد شد.

این همان کلمه عبری است: شهرها و شهرستان‌ها. و سپس، در لاویان ۳۱، ۲۶، ۳۱، من بوهای دلپذیر شما را استشمام نخواهم کرد. گاهی اوقات، قربانی‌های عبادت به خدا تقدیم می‌شود. خدا از آن گوشت کبابی قدردانی می‌کند - اممم، خوشمزه.

و بنابراین، او آن فداکاری را می‌پذیرد. و این یک اصطلاح است، استعاره‌ای که گاهی اوقات استفاده می‌شود. من بوهای دلپذیر تو را استشمام نخواهم کرد.

خب، اگر به آیه ۱۳ نگاه کنیم، از این مکان‌های بلند صحبت می‌کند، جایی که آنها به تمام بت‌های خود عطرهای خوشبو تقدیم می‌کردند. و این هم از این. اینها تصاویر خدا بودند، تصاویر یهوه، اما توسط خود خدا و ارتدکس‌های یهودا رد شدند.

و سپس، در آیه ۳۲، من این سرزمین را ویران خواهم کرد. و این نیز در آیه ۱۳ آمده است. خب، در آیه ۱۴ آمده است که من این سرزمین را ویران خواهم کرد.

من این سرزمین را ویران خواهم کرد. و در آخر، در آیه ۳۳، من شما را، من در میان ملت‌ها پراکنده خواهم کرد. و در آیه ۸ آمده است که شما در میان کشورها پراکنده خواهید شد.

و خیلی واضح است که شما دارید به لاویان ۲۶ برمی‌گردید. و پیامبر، که کاهن هم هست، می‌تواند با رجوع به این متون کاهنان، پیام خود را تقویت کند و بگوید، معلومه، معلومه، تو باید از همان اول می‌دانستی که این قرار است تو را به کجا برساند. و این به پیام او اعتبار و اصالت بیشتری می‌بخشد.

و بنابراین، آن دستور کار اضافی آنجا وجود دارد. به فصل ۷ کتاب حزقیال می‌رویم. و اینجا دوباره، ادامه‌ی موضوع نابودی سرزمین را داریم، نه فقط اورشلیم، هرچند چطور می‌توان گفت فقط اورشلیم پایتخت آن، بلکه خود سرزمین نیز نابود خواهد شد.

فصل ۷ واحد ادبی بعدی است. این مقدمه را دریافت می‌کنید: کلام خداوند بر من نازل شد، که روش استاندارد معرفی یک واحد ادبی جدید است. این شامل مجموعه‌ای از پیام‌های جداگانه است که به هم پیوسته‌اند. می‌توانید مرزهای آن پیام‌ها را در آیه ۲ تشخیص دهید: خداوند متعال به سرزمین اسرائیل چنین می‌گوید.

و شما می‌توانید تا پایان آیه ۴، آن فرمول تشخیص را نیز تشخیص دهید، آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم. پس این اولین پیام است. و سپس آیه ۵، شما به مرحله بعد می‌روید.

و آیه ۵ می‌گوید، خداوند متعال چنین می‌گوید. و دوباره همینطور است. و سپس آیه ۹ با یک فرمول تشخیص پایان می‌یابد و پیشگویی داوری را به پایان می‌رساند، آنگاه خواهید دانست که من خداوند هستم که ضربه می‌زنم.

و بعد ما در آیه ۱۰ مقدمه‌ای نداریم. اما شما می‌دانید که آیه ۹ نتیجه‌گیری بوده است. اما ۱۰ تا ۲۷ آخرین پیام ماست.

و این پایان می‌یابد، این پایان خود را با فرمول شناخت نشان می‌دهد، و آنها خواهند دانست که من خداوند هستم در آیه ۲۷. و بنابراین این بخشی است به یاد داشته باشید، من از عبارت خدامحوری رادیکال استفاده می‌کنم. و این پیام‌های داوری، همه آنها به خدا اشاره می‌کنند.

همه آنها وحی خدا هستند. و در نهایت، این فقط یک اتفاق نیست، یا چیزی نیست که حتی خدا انجام داده باشد، بلکه تعلیمی در مورد خدا وجود دارد. و شناختی در مورد اینکه خدا کیست، وجود دارد.

و خیلی خیلی زیاد، خدا در مرکز این کتاب قرار دارد. درست به آیه هفتم برمی‌گردیم، به ما گفته شده که در اینجا سرزمین اسرائیل مورد خطاب قرار گرفته است. و در پیام واقعی در نیمه دوم ما به پایان، پایان بر چهار گوشه سرزمین فرا رسیده است.

سه بار توجه کنید (end) خالی خواهیم کرد. به کلمه پایان.

در نوشتار عبری، همیشه باید به تکرار توجه کنید. اگر کلمات تکرار شوند، این نشانه‌ی بسیار محکمی است که شما آن کلمه را بسیار جدی می‌گیرید. و این مضمون چیزی است که گفته می‌شود.

بنابراین، همیشه به دنبال تکرارها باشید. و در اینجا سه بار وجود دارد: پایان، پایان، پایان. و این، در واقع از پیشگویی‌های قبلی الهام گرفته شده است.

در فصل ششم، تأکید بر یک متن کاهنی، لاویان ۲۶. حال تأکید بر یک متن نبوی. و متنی که به آن می‌پردازیم در کتاب عاموس است.

و این فصل هشتم است. و این آیه دوم است. عاموس چه گفت، پایان بر قوم من، اسرائیل، فرا رسیده است؛ من دیگر هرگز از آنها نخواهم گذشت.

، آنها شانس‌هایشان را داشتند. آنها آنها را از دست دادند. این پایان قطعی است. پایان بر قوم من، اسرائیل، فرا رسیده است؛ من دیگر هرگز آنها را نادیده نخواهم گرفت.

و در چارچوب کتاب عاموس، این البته درباره نابودی پادشاهی شمالی اسرائیل در سال ۷۲۱ پیش از میلاد صحبت می‌کند. اما به طور متعارف، به نابودی اورشلیم و نابودی پادشاهی جنوبی در سال ۵۸۷ نیز اشاره دارد. این دوباره پایان است.

و جالب است زیرا به نظر می‌رسد نوعی آگاهی وجود دارد. یک سرنخ کوچک وجود دارد. و حزقیال می‌گوید، می‌دانم که از عاموس نقل قول می‌کنم.

و در آیه سوم یک کلمه کوتاه وجود دارد: اکنون پایان بر تو فرا رسیده است. البته، عاموس ۸:۲، به معنای واقعی کلمه در مورد پادشاهی شمالی صحبت می‌کرد. و حالا نوبت شماست.

حالا نوبت شماست. و بنابراین، یک نکته جالب این است که پیامبر از یک متن قدیمی‌تر، یک متن نبوی، قدیمی‌تر استفاده می‌کند. و بنابراین، این اقتدار و اصالت او را تأیید می‌کند که می‌تواند این متون قدیمی‌تر را چه به صورت کاهنی و چه به صورت نبوی، مهار کند و دوباره از آنها استفاده کند و بگوید، این بدیهی است. که خواست خداست، همانطور که در آن زمان بوده، اکنون نیز هست.

نوبت به پادشاهی جنوبی می‌رسد. و بعد ادامه می‌دهیم. آیات پنج تا نه، پیشگویی جداگانه‌ای هستند که دیدیم، پیامی جداگانه، اما بسیار موازی هستند، بسیار موازی با آیات دو تا چهار.

و به دلیل همین توازی است که آنها در کنار هم قرار گرفته‌اند. و متوجه می‌شوید که دوباره به پایان اشاره می‌کند، و در این مورد دو بار به آن اشاره می‌کند. آیه ششم، پایانی فرا رسیده است، پایان فرا رسیده است.

و این نگاه به آینده است، نگاه به آینده به آنچه قرار است اتفاق بیفتد. اما در آیه هفتم از کلمه کلیدی دیگری نیز استفاده می‌کند. وقت آن رسیده است، پایان، ببخشید، آن روز نزدیک است.

اکنون، آن روز نزدیک است. باز هم، این به پیشگویی‌های پیشین، کتاب‌های نبوی پیشین اشاره دارد. اولین اشاره، یادآوری، دوباره به کتاب عاموس است.

و این باب پنجم عاموس و آیات ۱۸ و ۲۰ است. و ما اولین اشاره تاریخی به روز خداوند را در کتاب مقدس در عاموس داریم. و بدیهی است که حوزه انتخابیه شمالی او آن را به عنوان روزی می‌دانستند که خدا به نفع ما مداخله خواهد کرد و دشمنان ما را شکست خواهد داد و همه چیز عالی خواهد بود.

و عاموس می‌گوید، نه، ببخشید، ببخشید، روز خداوند در راه است. زمانی که خدا در تاریخ ظاهر می‌شود حضور خدا، اما این حضور برای شما منفی خواهد بود. بنابراین، در عاموس ۵:۱۸، افسوس، برای شما که آرزوی روز خداوند را دارید.

چرا روز خداوند را می‌خواهی؟ تاریکی است و نه روشنی. و یک طنز ماجرا اینجاست. آنها انتظار اشتباهی دارند، نه روشنی خورشید، بلکه تاریکی.

و سپس او در ادامه آیه ۲۰ ادامه می‌دهد که آیا روز خداوند تاریکی نیست، نور و تاریکی بدون هیچ روشنی در آن نیست. و بنابراین، این اشاره شوم وجود دارد. این انتظار از مداخله خدا به نفع اسرائیل به این اشاره

نامیدکننده به آمدن خدا برای داوری علیه قومش تبدیل می‌شود. بنابراین، این یک چیز است، روز خداوند انتخاب می‌شود.

اما جالب اینجاست که کمی بیشتر در مورد آن می‌گویید. آن روز نزدیک است، آن روز نزدیک است. و اگر انبیای عهد عتیق خود را می‌شناسید، می‌دانید که صفنیا، صفنیا از نزدیکی روز خداوند صحبت کرده است.

همانطور که صفنیا ۱ و آیه ۷ می‌گوید، در حضور خداوند متعال خاموش باشید، زیرا روز خداوند نزدیک است. روز خداوند نزدیک است. و در آیه ۱۴ صفنیا ۱، روز بزرگ خداوند نزدیک است و به سرعت در حال نزدیک شدن است.

و اینجاست، آن نزدیکی روز خداوند. و در متنی بسیار تأثیرگذار درباره روز خداوند و تاریکی آن گفته شده است. و بنابراین، صفنیا به عاموس تکیه می‌کند و عاموس را پرورش می‌دهد.

و سپس حزقیال به عاموس و صفنیا تکیه می‌کند. و بنابراین، او از این اقتدار نبوی و قهرمانان درخشان خود، اسیران جنگی، نخبگان اورشلیم، که این متون را می‌دانند، بهره می‌برد. و آنها، اوه، اوه بله، عاموس، اوه بله صفنیا.

و ما باید از آنها پیروی کنیم و با دانشی که تبعیدیان، آن اسیران جنگی، دارند، پیش برویم و ببینیم حزقیال چه می‌گوید. بنابراین، آیات ۵-۹ تا حد زیادی تکرار آیات ۲-۴ است. آیات ۵-۹ موازی با آیات ۲-۴ است هرچند که پیام جداگانه‌ای دارند.

و ما آن روز را با یادآوری آن دو پیامبر دیده‌ایم. و در ادامه می‌گویید، زمان آن رسیده است، روز آشوب نزدیک است، نه روز شادی و سرور در کوه‌ها. و کوه‌ها جایی بودند که مکان‌های بلند قرار داشتند.

آنجا جایی است که جشن‌های برداشت محصول برگزار می‌شود. و آنجا جایی است که جشن بزرگ برگزار می‌شود. و به نام خدا کلی خیال‌پردازی و جشن و پایکوبی خواهد شد.

و حزقیال می‌گوید، آه، این نوع صدا نیست. این یک ارتش مهاجم است. این یک ارتش مهاجم است و تمام سر و صداهایی که آنها هنگام نابودی دشمنانشان ایجاد می‌کنند.

و خب، با جنگ مرتبطه. درسته. و خب، یه چیزی که نگفتم اینه که یه سری از شما اینجایید.

تو، تو، تو، تو. و ما قبلاً در فصل ۷ به آن پرداختیم. زمین بر توست.

خالی خواهم کرد. (حال، این سرزمین است). این آیه (از سرزمین نام می‌برد).

احتمالاً، این استعاره‌ای برای مردم آن سرزمین است. اما نکته جالب این است که در آیه ۴، یعنی پایان آیه ۴ ضمیر مفرد مؤنث YOU وقتی صحبت از فرمول تشخیص می‌شود، اینطور نیست، در عبری فرق می‌کند. زیرا دوم بوده که به سرزمین اشاره می‌کند، که یک اسم مؤنث است.

اما بعد به فرمول تشخیص می‌رسیم، و آن دومین جمع مذکر است. بنابراین، این اشاره‌ای به اسیران جنگی است. بنابراین، کسانی که واقعاً به آنچه حزقیال می‌گوید گوش می‌دهند.

تو، در تبعیدت، خواهی فهمید چه زمانی این اتفاق در حدود سال ۵۸۷ میلادی، در سرزمین یهودا رخ می‌دهد. بنابراین، این تمایز را دریافته‌ای. و سپس در آیه ۶، یک «تو» داری که دوباره همان سرزمین است، مفرد مؤنث.

و سپس آیه ۷ در واقع یک دوم مفرد مذکر است زیرا با «ای ساکن سرزمین» همراه می‌شود. آن یک مفرد جمعی است. و بنابراین، «شما، بارها» تقریباً با آن همخوانی دارد.

و سپس، در آیه ۸، به مفردات مؤنث برمی‌گردید، و دوباره به سرزمین برمی‌گردید. اما آن آخری در آیه ۹ همانطور که خواهید دید، اشاره‌ای به اسیران جنگی در بابل است. بنابراین، با این تنوع مواجه می‌شوید، که نمی‌توانید در نسخه انگلیسی به آن اشاره کنید، مگر اینکه مجموعه‌ای کامل از پاورقی‌ها را داشته باشید که نشان دهد، آه، مخاطب اینجا متفاوت است.

و بنابراین، شما این مخاطبان بلاغی سرزمین و ساکنان آن سرزمین را دارید. و سپس مخاطبان واقعی، یعنی اسرای جنگی را دارید. پس ماجرا به این شکل است.

حالا ۱۰ تا ۲۷ مقاله بعدی است. این سومین مقاله است، دقیقاً در فصل ۷. اما به دو نیمه تقسیم می‌شود. خیلی به آنچه قبلاً گفته شده مرتبط است.

یک نشانه این است که کلمه «روز» دوباره آمده است. در آیه ۱۰ داریم، «روز را ببین، آمدنش را ببین.» و بنابراین، این دلیل خوبی است که چرا با آن پیام قبلی تنظیم شده است.

و سپس در آیه ۱۲، روز دوباره، زمان فرا رسیده است، روز موعود نزدیک می‌شود. و سپس در آخر، در آیه ۱۹، در روز خشم خداوند. و این هم از آن ۱۹،

بنابراین، ارتباطی با آن بافت ادبی وجود دارد که بسیار خوب است. اما اگر از نزدیک نگاه کنید، خواهید دید که این پیام به دو نیمه تقسیم می‌شود. و می‌توانید این را ببینید زیرا بین آنها یک توازی وجود دارد.

ما دیدیم که آن پیشگویی‌های جداگانه، ۲ تا ۴ و ۵ تا ۹، پیام‌های جداگانه‌ای بودند، اما موازی بودند. خوب. این یک پیام است، اما دو نیمه است. و در واقع، بین این دو یک توازی وجود دارد.

و ما این را خواهیم دید. سه عامل وجود دارد که به موازات هم هستند. آیات ۱۲ و ۱۳، شما با بیهودگی تجارت روبرو هستید.

در آیات ۱۲ و ۱۳ دیگر داد و ستدی وجود نخواهد داشت. خریدار شادی نکند و فروشنده ماتم نگیرد. فروشندگان تا زمانی که زنده هستند، به آنچه فروخته‌اند، باز نخواهند گشت.

این درباره تجارت و وقفه در تجارت صحبت می‌کند. دیگر خبری از روال عادی زندگی و تجارت نیست. و بعد در آیه ۹، یا بهتر بگوییم آیه ۱۹، نوعی پیوند وجود دارد زیرا به نقره و طلا، نقره و طلا اشاره شده است.

و این چیزی است که در تجارت استفاده می‌شود. و بنابراین، آن موازی‌کاری در آنجا وجود دارد. قرار است ثروت از دست برود.

آنها نقره خود را به خیابان‌ها خواهند ریخت. طلای آنها نجس تلقی خواهد شد. چرا؟ چون دیگر چیزی برای خرید وجود ندارد.

در تمام این ویرانی‌ها، شما نمی‌توانید غذا بخرید، نمی‌توانید کالا بخرید، و چیزی برای خرید وجود ندارد. کل اقتصاد فروپاشیده است. بنابراین این یکی از مجموعه شباهت‌هاست.

سپس، در صفحات ۱۴ تا ۱۶، ما از جنگ و مرگ صحبت می‌کنیم و در بوق و کرنا می‌کنیم. اما هیچ‌کس برای دفاع از خود نمی‌رود. دیگر خیلی دیر شده است.

شمشیر بیرون است. طاعون و قحطی در داخل است. در بیرون شهر، سربازانی هستند که با شمشیرهایشان فریاد می‌زنند تا وارد شوند.

اما در همین حال، این دیگر مأموران خدا، شمشیر، طاعون و قحطی را به یاد داشته باشید، طاعون و قحطی در داخل شهر شیوع پیدا کرده است. بنابراین کسانی که در مزرعه هستند با شمشیر می‌میرند. کسانی که در شهر هستند، قحطی و طاعون آنها را از بین می‌برد.

بنابراین، هر کجا که باشند، خواهند مرد. و این نتیجه جنگ، تهاجم و محاصره است. و سپس در آیات ۲۱ تا ۲۴، بار دیگر، به تهاجم و ویرانی اشاره می‌کنیم.

این غریبه‌ها، این نیروهای خارجی که با خشونت می‌آیند و به این مکان مقدس بی‌حرمتی می‌کنند و غیره. و این دومین شباهت است، این شباهت‌های نظامی. و سومی، در ۱۷ و ۱۸، شما تضعیف روحیه عمومی و سوگواری و تأثیری را بر مردم دارید که احساس می‌کنند دیگر نمی‌توانند در ۱۷ و ۱۸ با آن کنار بیایند.

دست‌ها همه سست می‌شوند، زانوها همه آب می‌شوند، باید پلاس بپوشند.

وحشت آنها را فرا خواهد گرفت. شرم بر همه چهره‌ها و طاسی بر همه سرهایشان خواهد بود.

تراشیدن سر نشانه‌ی سوگواری است. و سپس، در آیات ۲۶ و ۲۷، حیرت عمومی به پا می‌شود. در آیات ۲۶ و ۲۷، آنها پیوسته از پیامبر رؤیا خواهند خواست.

هیچ‌کس یکی ندارد. تعلیم از کاهن و نصیحت از بزرگان از بین خواهد رفت.

پادشاه سوگوار خواهد شد. شاهزاده در ناامیدی فرو خواهد رفت. دستان مردم سرزمین خواهد لرزید.

و، بنابراین، یک بار دیگر، این حس ناامیدی و پریشانی. و بنابراین، همانطور که پیش می‌روید، در هر مورد این توازی خودش را نشان می‌دهد. و بنابراین، این تقویت این ایده اساسی، ایده‌ها را به دو صورت ارائه می‌دهد.

در آیه ۱۲، نه خریدار شادی کند و نه فروشنده سوگواری. خب، این در مورد عادی بودن زندگی در معاملات تجاری صحبت می‌کند. هیجان خرید چیز جدید وجود دارد.

آه، دقیقاً همان چیزی بود که می‌خواستیم. و وقتی چیزی را که واقعاً می‌خواهید می‌خرید، خیلی هیجان‌زده می‌شوید. و بنابراین، نگذارید خریدار خوشحال شود.

دیگر این اتفاق نخواهد افتاد. شما چیزی نخواهید خرید. و در مقابل، نه فروشنده هست و نه فروشنده سوگواری می‌کند.

ممکن است از طرف فروشنده آکراه وجود داشته باشد. فروشنده به پول نیاز دارد، اما باید از چیزی که مدت‌ها بخشی از او بوده جدا شود و آن را بفروشد. و در اینجا یک آکراه وجود دارد، از دست دادن چیزی که مدت‌ها مالک آن بوده‌اند.

و بنابراین، هر دوی این واکنش‌ها باید زمانی که این فاجعه رخ می‌دهد، مربوط به گذشته باشند. آیه ۱۹، این مانع گناه آنهاست. این آیه از این نقره و طلا پی صحبت می‌کند که برای ساختن تصاویر زیبا و تصاویر شگفت‌انگیز استفاده شده‌اند و بیانگر پرستش واقعی خدا هستند.

و بنابراین، نقره و طلای آنها به اشتباه استفاده شده بود. این. اما نه، نه، نه، نه، هیچ تمثالی وجود نداشت. سنگ لغزش گناه آنها بود.

و بنابراین، زمانی فرا خواهد رسید که آنها نمی‌توانند از آن استفاده کنند. چیزی برای خرید وجود ندارد و کل اقتصاد فروپاشیده است. نقره و طلا بی‌فایده خواهند شد و دیگر قابل استفاده نخواهند بود.

و این پرستش نادرست است که باید سرزنش شود - برگردیم به موضوعی که در فصل قبل در مورد این تصویر داشتیم، استفاده از تصاویر. و آیه ۲۳ یک اتهام اخلاقی دارد.

سرزمین پر از جنایات خونین است. شهر پر از خشونت است. بنابراین، از دیدگاه خدا، صرفاً یک گناه مذهبی نبود که علت حمله بابلی‌ها بود، بلکه بی‌میلی عمومی برای عمل به آن احکام اخلاقی سنت عهد عتیق بود.

و جنایات و خشونت‌های خونین وجود دارد، و اصلاً آن نوع ملت پیمانی که خدا می‌خواست، نیست. و بنابراین، این یک فصل جنگی است. ما باید به عمق برویم و متوجه شویم که این خطاب به آن اسیران جنگی، این نخبگان اورشلیم است که سرزمین خود را بسیار دوست داشتند و در ذهن خود به عادی بودن زندگی در آنجا بسیار اهمیت می‌دادند.

و آنها امیدوار بودند که دوباره به آن برگردند. یک بار دیگر، زندگی به حالت عادی برمی‌گشت و آنها از زندگی مانند گذشته لذت می‌بردند. و بنابراین، این فصل بسیار پرسروصدا است، نه، این اتفاق نخواهد افتاد.

این پایان راه شیوه زندگی عادی قدیمی در یهودا است. اکنون زمان حسابرسی است، زمان مجازات گناهان. گناهان مذهبی و گناهان اجتماعی.

و از نظر روحی، فکر می‌کنم به نوعی با غلاطیان فصل ۶ و آیه ۷ موازی است. خدا را نمی‌توان مسخره کرد زیرا هر چه بکاری، همان را درو می‌کنی. و این فکر اینجا پرورش می‌یابد که تقصیر خودت است. تو آنجا بوده‌ای، و اوضاع خیلی بد بوده، و تقصیر خودت است.

ل و خدا باید مداخله کند. البته، در غلاطیان ۶-۷، داوری با حروف کوچک است. اما اینجا، البته، داوری با بزرگ است. خب، این ما را به پایان بخش اول کتاب، فصل‌های ۱-۷ می‌رساند.

و ما رؤیا و مأموریت حزقیال را به عنوان پیامبر داوری داشته‌ایم. ما آن نشانه‌ها، آن اعمال نمادین را داشتیم که بر اساس سقوط قریب‌الوقوع اورشلیم توضیح داده شده‌اند. و سپس ما پیشگویی‌های داوری، تعدادی پیشگویی داوری، را داشته‌ایم که از تهاجم و نابودی یهودا به عنوان کار داوری مشیت الهی سخن می‌گویند.

و بنابراین، درس کلی این است که، یک بار دیگر، این اعتراضی است به آنچه اسیران جنگی سال ۵۹۷ فکر می‌کردند. آنها فکر می‌کردند که به خانه خواهند رفت. و بنابراین، این واقعاً نشان می‌دهد که اوضاع بدتری در راه است.

بدتر از این در راه است. پایان [جهان] در راه است. و این [پایان] با سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ میلادی محقق خواهد شد، و با نابودی کامل سرزمین [اسرائیل] به وقوع خواهد پیوست.

و بنابراین، چه تبعیدشدگان سال ۵۹۷ می‌خواستند آن را بشنوند و چه نمی‌خواستند، این پیامی بود که باید به آن گوش می‌دادند. اما وقتی این اتفاق می‌افتاد، آنها به خود می‌آمدند. آنها شروع به گوش دادن می‌کردند.

آنها می‌گفتند، اوه، حزقیال بالاخره حق داشت. خدا از طریق او صحبت می‌کرد. و آنها متوجه می‌شدند که خدا در سقوط اورشلیم و نابودی یهودا دست داشته است.

به یاد داشته باشید که حزقیال برای تقویت پیام خود از این دو سنت استفاده کرده است. یکی سنت کاهنان در مورد نفرین‌های لاویان ۲۶ و دیگری سنت نبوی در مورد روز خداوند در عاموس و صفنیا است. و بنابراین، مطالب زیادی در این فصل‌ها وجود دارد.

ما متوجه می‌شویم که حزقیال به نوعی زنده می‌شود و وقتی به جزئیات آن نگاه می‌کنیم و آن را با سایر متون مقدس مقایسه می‌کنیم، می‌توانیم ببینیم که چگونه خدا از طریق او صحبت می‌کند. دفعه بعد، فصل‌های ۸ تا ۱۱ را بررسی خواهیم کرد. این مطالب برای مطالعه بسیار زیاد است.

اما هر چه بیشتر در مورد آنها بدانید، بهتر است. امیدوارم از آنچه در مورد آنها می‌گویم قدردانی کنید. متشکرم.

این دکتر لسللی آلن در حال تدریس در مورد کتاب حزقیال است. این جلسه ۴، پیام‌های نابودی برای سرزمین اسرائیل است. حزقیال ۱: ۶-۲۷: ۷.